
کاوشی در حدیث دحو الارض

سید علی اکبر ربیع نتاج*

زهرا لازری**

◀ چکیده:

روز بیست و پنجم ذیقعدہ را «دحو الارض» نام نهاده‌اند. اعتقاد رایج بر این است که در ابتدا تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی نخستین فراگرفته بود، این آب‌ها به تدریج در گودال‌های زمین جای گرفتند، خشکی‌ها از زیر آب سر برآوردند و با مرور زمان گسترده شدند، و اولین نقطه‌ای که از زیر آب بیرون زد، موضع خانه کعبه بوده است. در این مقاله تبیین می‌شود که «دحو» در احادیث می‌تواند به دو معنا استنباط شود: گسترش زمین و حرکت زمین؛ و حمل دحو به هر دو معنا امکان‌پذیر است. نویسنده در نوشتار حاضر، ضمن بیان منابع احادیث دحو الارض و بررسی اسناد آن، به معنانشناسی کلمه دحو می‌پردازد، و با ذکر مستندات مشخص می‌کند کدام یک از دو معنای دحو مورد نظر است، همچنین تلاش می‌کند احادیث را با قرآن و سنت متواتر مقابله کند تا صحت و سقم آن‌ها مشخص شود.

◀ کلیدواژه‌ها:

دحو الارض، کعبه، گسترش زمین، قرآن، بررسی حدیث.

* دانشیار دانشگاه مازندران / sm.rabinataj@gmail.com

** دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه مازندران / zahralazari@aol.com

طرح مسئله

در کتب ادعیه و آداب و سنن، شب و روزی به عنوان شب و روز «دحو الارض» ثبت شده است.

دحو الارض به معنی گستردن زمین است. دحو از جهت لغوی به معنی گستردن است و بعضی آن را به معنی پرتاب کردن و تکان دادن چیزی از محل اصلی اش نیز معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۸) و چون این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند به یک مطلب برمی‌گردند، بنابراین مراد از دحو الارض این است که زمین از زیر کعبه گسترانیده شد، پس از آنکه تمام سطح کره زمین را آب فرا گرفته بود، خداوند اراده کرد زمین را از زیر آب بیرون آورد تا برای زندگی موجودات مهیا گردد، چنان‌که در قرآن آمده است: «وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» (شمس: ۶) و «وَالْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: ۳۰) خداوند در این آیه و آیات قبل از آن در مورد پیدایش و آفرینش زمین سخن می‌گوید. بسیاری از مفسران از جمله طبرسی بر این باورند که این آیه، به دحو الارض اشاره دارد و منظور آن است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی نخستین، فراگرفته بود. این آب‌ها به تدریج در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی‌ها از زیر آب سر بر آوردند، روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی درآمدند. نخستین برآمدگی که آشکار شد، موضع خانه کعبه بود و این مسئله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۶، ص ۱۰۱)

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا استنباط مذکور از روایات موسوم به دحو الارض صحیح است؟ آیا زمین در ابتدا زیر آب بوده و از زیر کعبه سر بیرون آورده است؟ آیا از کلمه دحو الارض معنای دیگری غیر از گستردن زمین استنباط نمی‌شود؟ آیا این احادیث از صحت لازم برخوردار است؟

لازم به ذکر است احادیثی که در این زمینه آمده، بیشتر از منابع شیعه نقل می‌شود که مناسب می‌نماید ابتدا به طرح آن‌ها بپردازیم.

احادیث دحو الارض

۱. علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن منصور بن العباس، عن صالح اللفائفی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنَى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مَنَى إِلَى عَرَافَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَافَاتٍ إِلَى مَنَى فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَافَاتٍ وَ عَرَافَاتٍ مِنْ مَنَى وَ مَنَى مِنَ الْكَعْبَةِ.» (کلینی، ۳۸۴ق، ج ۴، ص ۱۸۸؛ کتاب حج)

ترجمه: علی بن محمد از... صالح اللفائفی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: به درستی که خداوند زمین را از زیر کعبه تا منی حرکت داد، سپس از منا تا عرافات و سپس از عرافات تا منا، پس زمین از عرافات، و عرافات از منا، و منا از کعبه گسترش یافت.

۲. عن سهل بن زیاد، عن يوسف بن السخت ابويعقوب البصرى، عن حمدان بن النضر، عن محمد بن عبدالله الصيقل، عن الرضا علیه السلام قال: «فِي خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ نَشْرَتِ الرَّحْمَةَ، وَ دَحِيَّتَ فِيهَا الْأَرْضَ وَ نَصَبَتْ فِيهَا الْكَعْبَةَ وَ هَبَطَ فِيهَا آدَمُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۲۱۷)

سهل بن زیاد از محمد بن عبدالله الصيقل از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند: در بیست و پنجم ذی القعدة رحمت خدا نشر یافته، و زمین در این روز گسترش یافته و کعبه در آن نصب شده و آدم در این روز به زمین هبوط کرده است.

۳. حدثنا علی بن احمد بن موسى رحمة الله قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله، عن محمد بن اسماعیل، عن علی بن العباس قال حدثنا القاسم بن الربیع الصحاف، عن محمد بن سنان: «إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاءَ علیه السلام كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ عَلَيَّ وَضَعَ الْبَيْتَ وَسَطَ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعَ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دَحِيَّتِ الْأَرْضُ وَ كُلُّ رِيحٍ تَهْبُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ الرُّكْنِ الشَّامِيِّ وَ هِيَ أَوْلُ بَقْعَةٍ وَضَعْتُ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهَا الْوَسْطُ لِيَكُونَ الْفَرْضُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ سَوَاءً.» (ابن بابويه قمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۹)

«علی بن احمد بن موسی از... از محمد بن سنان روایت کرده: امام رضا علیه السلام در جواب سؤال علت وضع خانه کعبه در وسط زمین برای او نوشت: آنجا موضعی

است که زمین از زیر آن حرکت کرده و همه بادهای که در دنیا می‌وزد، از زیر رکن شامی کعبه خارج می‌شود و آن اولین بقعه‌ای است که در زمین وضع شده، چون آن وسط زمین است و برای اهل مشرق و مغرب تکلیف آن یکسان است.»

۴. عن سیف بن عمیره، عن ابی بکر الحضرمی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لما أراد الله تعالی أن یخلق الأرض امر الریاح فضرین وجه الماء حتی صار موجا، ثم ازید فصار زیدا واحدا، فجمعه فی موضع البیت، ثم جعله جبلا من زبد ثم دحی الأرض من تحته.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۵)

«سیف بن عمیره از ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: خدای متعال چون خواست که زمین را بیافریند، بادهای را فرمان داد تا به شکم آب برخورد کرد، تا از آن موجی درست شد، سپس موج آب، کف کرد، پس همه کف‌ها به هم متصل گردید، خداوند کف‌های متصل را در جای خانه کعبه گرد آورد و آن را کوهی از کف قرار داد، و سپس زمین را از زیر آن بسط داد.»

۵. أخرج ابن المنذر عن ابی هریره قال: «إن الكعبة خلقت قبل الارض بألفی سنة و هی من الارض، إنما كانت حشفة علی الماء علیها ملکان من الملائكة یسبحان، فلما أراد الله أن یخلق الارض دحاها منها، فجعلها فی وسط الارض.» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۹۳)

«ابن منذر از ابی هریره نقل می‌کند: همانا کعبه قبل از زمین خلق شد به هزار سال و آن از زمین است، همانا جزیره‌ای بر آب است که بر آن دو فرشته از فرشتگان الهی هستند که خدا را تسبیح می‌کنند، پس زمانی که خدا زمین را خلق کرد آن را از زیر کعبه حرکت داد، پس آن را در وسط زمین قرار داد.»

بررسی سندی احادیث

اکنون به بررسی رجالی افرادی که احادیث دحو الارض را نقل کرده‌اند، می‌پردازیم.

۱. صالح اللفائفی:

۵۸۷۱. صالح اللفائفی: یکی از راویان روایت اول است. (غروی حائری، ۱۴۰۳ق،

ج ۱، ص ۴۰۸؛ موسوی خویی، ۱۳۴۱ق، ج ۱۰، ص ۶۳) در مورد این راوی جرح و تعدیلی بیان نشده، پس مهمل است.

۲. منصور بن العباس:

۱۱۰۲. منصور بن العباس، ابوالحسن رازی، راوی دیگر این روایت، مضطرب الامر است. (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۱۳)

۳. سهل بن زیاد:

عالمان علم رجال در توثیق و تضعیف او اختلاف کرده‌اند. مامقانی نظریات دو طرف را به تفصیل بیان کرده، و وثاقت او را برگزیده و برای آن دلایلی آورده است، و دلیل قائلین به ضعف را رد کرده است.

بزرگان اصحاب حدیث به او اعتماد کرده‌اند مانند صدوقان، که کلینی و سهل بن زیاد شیخ و استاد او هستند و از او در موارد زیادی از کافی بدون واسطه روایت کرده‌اند، به‌ویژه صدوق در *من لا یحضره الفقیه* و شیخ طوسی در *رجال* خود آورده‌اند که سهل بن زیاد مورد اعتماد است و در مورد او بدگویی نکرده‌اند. (سید بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۱-۲۴)

اما نجاشی، او را ضعیف و غیر معتمد دانسته است و حتی احمد بن محمد بن عیسی به غلو و کذب او شهادت داده است. (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۸۵) ابن غضائری گفته او جداً ضعیف است، و او را فاسد المذهب و فاسد الحدیث دانسته است. (ابن غضائری، بی تا، ج ۵، ص ۲)

وحید بهبهانی در تعلیقه خود بر *رجال* میرزا محمد استرآبادی در مورد سهل بن زیاد این چنین می‌گوید: سهل بن زیاد، ضعفش مشهور و عاری از وثاقت است. او کثیر الروایة است. مجلسی اول در وجیزه در مورد او گفته است: ضعیف است. (سید بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۱-۲۴)

۴. علی بن محمد:

علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الکلبینی معروف به علان، ثقه و عین است. وی صاحب کتاب *أخبار القائم علیه السلام* بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۸)

۵. محمد بن عبدالله الصیقل:

محمد بن عبدالله الصیقل الازدی: برقی معتقد است که او از اصحاب امام رضا علیه السلام است، از کسانی است که ابا الحسن موسی علیه السلام را درک کرده است. (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۴۸) در مورد جرح و تعدیل او گزارشی نرسیده، پس مهمل است.

۶. حمدان بن النضر:

در مورد این راوی جرح و تعدیلی در کتب رجالی نیامده و اطلاعاتی در دست نیست، بنابراین مهمل است.

۷. یوسف بن السخت، ابو یعقوب بصری:

۵۸۸۳. یوسف بن السخت: ابو یعقوب، بصری، از اصحاب امام عسکری علیه السلام است. (رجال شیخ، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۳) ابن الغضائری گفته است: او ضعیف و مرتفع القول است. نجاشی و شیخ در فهرست هنگام ترجمه محمد بن احمد بن یحیی او را نکوهش کرده‌اند. (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷، ص ۱۸۷)

۸. محمد بن سنان:

علما درباره شأن و مقام او اختلاف کرده‌اند. شیخ مفید بیان کرده که او ثقة است، اما شیخ طوسی گفته که ضعیف است. همچنین نجاشی و ابن غضائری گفته‌اند که او ضعیف و از غالیان است، و فضل بن شاذان در بعضی از کتب بیان کرده که ابن سنان از کذاب مشهور است. (مطهر حلی، ۱۴۱۷ق، فصل الثانی و العشرون فی المیم). (حسن بن زیدان، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵۴)

به نظر مهروش، محمد بن احمد سنانی همان محمد بن احمد شیبانی است که در نام آن‌ها تصحیف صورت گرفته است. شیبانی یکی از مشایخ شیخ صدوق در شهر ری بوده و از دید شیخ صدوق تا بدان حد قابل اعتماد بوده، که بارها به روان وی رحمت نثار، و با الفاظ مدح از او یاد کرده است. شیخ صدوق، ۶۳ روایت از او نقل کرده است. برخی از این روایات جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در میان آموزه‌های شیعی پیدا کرده است، همچون زیارت جامعه کبیره که شیخ صدوق در نقل آن متفرد است. (مهروش، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳)

۹. قاسم بن الربیع الصحاف:

در حدیث، ضعیف و غالی مذهب است. (مطهر حلی، ۱۴۱۷ق، جزء ۵۲، ص ۱)

۱۰. علی بن العباس:

طریق او در روایت را ضعیف شمرده‌اند. (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷،

ص ۱۲۵)

۱۱. محمد بن اسماعیل:

جزو اسامی مشترک است.

۱۲. محمد بن ابی عبدالله:

۴۳۷. محمد بن جعفر بن عون الاسدی ابوالحسین الکوفی به او محمد بن ابی

عبدالله می‌گویند. ثقه و صحیح الحدیث است، مگر اینکه او از ضعفاء روایت می‌کند

و از جبر و تشبیه سخن می‌گوید. (ابن داوود حلی، بی تا، جزء ۶۰، ص ۲)

۱۳. علی بن احمد بن موسی:

راوی مجهولی است و نام او در کتب رجالی موجود نیست.

۱۴. سیف بن عمیره:

۵۰۴. سیف بن عمیره النخعی عربی، کوفی و ثقه است. از امام صادق علیه السلام و ابی

الحسن علیهما السلام روایت می‌کند. برای او کتابی است که اصحاب ما از او روایت

می‌کنند. (نجاشی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۳)

۱۵. ابی بکر الحضرمی:

۱۸۳۷. بکر بن ابی بکر عبدالله بن محمد الحضرمی الکوفی. از اصحاب امام

صادق علیه السلام است (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۵) اما در مورد او جرح و

تعذیلی بیان نشده پس مهمل است.

۱۶. ابن المنذر:

محمد بن ابراهیم بن المنذر، ابوبکر النیسابوری (م ۳۱۸)، او را عادل و درست‌کردار

دانسته‌اند. او کتاب‌هایی از جمله *اجماع*، *مبسوط* و... تصنیف کرده است. (موسوعه

اصحاب الفقهاء، بی تا، ص ۲۱-۲۳)

او حافظ‌ترین و پرحدیث‌ترین صحابه پیامبر ﷺ است که در مدت کمتر از سه سال مصاحبتش با آن حضرت، بالغ بر ۵۳۷۴ حدیث از پیامبر نقل کرده است. تحمل و حفظ این حجم از مطالب در آن مدت، باعث شد تا او به عنوان نخستین راوی متهم در تاریخ اسلام مطرح شود. اتهام جعل روایت از زبان پیامبر و زیاده‌روی در نقل حدیث و بی‌دقتی در آن، چیزی بود که برای نخستین بار از ناحیه اصحاب پیامبر ﷺ مانند علی بن ابی‌طالب، عمر بن خطاب، زبیر بن عوام و به‌ویژه عایشه، متوجه ابوهریره شد. (راویان مشترک، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۹۲۹)

با یک نگاه کلی به احوال راویان آشکار می‌شود که بعضی از آن‌ها ثقه و عادل بوده‌اند، اما بعضی دیگر مانند منصور بن عباس، مضطرب الحدیث است.

سهل بن زیاد را ضعیف و متهم به کذب و غلو کرده‌اند. یوسف بن السخت و محمد بن سنان از نظر شیخ طوسی، نجاشی و ابن غضائری ضعیف و غالی بوده است.

قاسم بن الربیع الصحاف علی بن العباس هم ضعیف و غالی‌مذهب است و محمد بن ابی عبدالله از ضعفاً روایت می‌کند و به جبر و تشبیه‌گرایی داشته است. به همین سبب از نظر احوال روات اشکالاتی به احادیث وارد است. اکنون شایسته است به بررسی لغوی واژه «دحا» پرداخته و سپس احادیث دحو الارض را برقرآن، سنت متواتر عرضه کنیم تا ببینیم این احادیث از صحت کافی برخوردارند و آیا می‌شود به آن‌ها اعتماد کرد؟

معناشناسی کلمه دحو

دحو به معنای گسترش:

۱. دحا: الدَّحْوُ: البَسْطُ. دَحَا الْأَرْضَ يَدْحُوهَا دَحْوًا: بَسَطَهَا.

و دَحَيْتُ الشَّيْءَ أَدْحَاهُ دَحِيًّا: بَسَطْتَهُ، لَغَةً فِي دَحْوَتِهِ حَكَاهَا اللَّحْيَانِي. و فِي حَدِيثِ عَلِيٍّ وَ صَلَاتِهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: اللَّهُمَّ دَاحِي الْمَدْحُوتَاتِ، يَعْنِي بِاسِطِ الْأَرْضِينَ

و مُوسَّعَهَا، و یروی ذَاحِي المَدْحِيَّاتِ (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۲۵۱) نتیجه: بر اساس فرهنگ لسان العرب، واژه «دحاها» به معنای گستراندن است نه غلطاندن.

۲. دحی: أصل واحد يدلّ على بسط و تمهيد، يقال دحا الله الأرض يدحوها دحوا: إذا بسطها.

نتیجه: بر اساس فرهنگ التحقیق، واژه «دحاها» به معنای گسترانیدن است نه غلطاندن. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۳، ص ۱۸۰)

۳. (دحا) قوله تعالى: «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: ۳۰) أي بسطها، من «دحوت الشيء دحوا» بسطته.

و في الحديث «يوم دحو الأرض» أي بسطها من تحت الكعبة، و هو اليوم الخامس و العشرون من ذى القعدة.

نتیجه: بر اساس فرهنگ مجمع البحرین، واژه «دحاها» به معنای گسترانیدن است نه غلطانیدن. (طریحی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۳۴)

۴. الدحو: البسط.

نتیجه: بر اساس فرهنگ العین، واژه «دحاها» به معنای گسترانیدن است نه غلطاندن. (فراهیدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰)

۵. دحو:

«وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (نازعات: ۳۰-۳۱)

طبرسی گفته است: دحو و دحی هر دو بمعنی بسط و گستردن است. در خطبه ۷۰ نهج البلاغه آمده: «اللهم داحی المدحوات و داعم المسموكات» یعنی ای خدایی که گسترنده گستردهایی و بر پا کننده بالا رفته‌هایی. اگر دحو به معنی غلطاندن باشد معنی آن چنین است: خدایی که غلطاننده غلطنده‌هایی و بالا برنده آسمان‌هایی. اگر مراد از دحو در آیه شریفه گسترش باشد، معنی آن عبارت است از اینکه زمین را پس از آسمان بگسترده و اگر به معنی غلطاندن باشد، در این صورت با حرکت وضعی و انتقالی زمین تطبیق می‌شود، یعنی زمین را بعد از آسمان به گردش

۲۸۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

و چرخش درآورد. به نظر نگارنده، گستردن بهتر می‌آید. (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳۳۰)

۶. دَحَا:

دَحْوًا [دحو] اللّهُ الأرض: خداوند زمین را آفرید و گسترده. (مهیار، ۱۳۷۰ش، ص ۳۸۶)

علامه شعرانی در بیان مفاد آیه «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: ۳۰) و اخباری که در مورد یوم دحو الارض روایت شده گفته است: «کره زمین را از دو جانب قطب اندکی تطامن است، یعنی اندکی مسطح و فرورفتگی دارد و آفاق استوایی و قریب بدان‌ها را چون مکه مکرمه تقب است، یعنی برآمدگی دارند، و آب همه کره زمین را فراگرفته بود و چون فرو نشست قهراً جای برآمده زمین که قبه آن است و تقب آن بیش از جاهای دیگر است، در نخستین بار نمودار شده است و آن مکه مکرمه است و چون آب کم فرو نشست و تقلیل یافت، قسمت پدید آمده زمین به تدریج گسترش یافت که از آن تعبیر به دحو الارض شده است. بنابراین دحو باید قبه به معنی برآمده‌ترین جای ارض مکه مکرمه بوده باشد که عرض آن ۲۱ درجه و ۲۵ دقیقه شمالی است، و طول آن از ساحل بحر محیط غربی ۶۷ درجه است. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳)

دحو به معنای حرکت

عموم مفسران، «دحو و طحی» را در آیات قرآن به معنای «گسترانید» معنی کرده‌اند، دانشمند محقق سید هبة‌الدین شهرستانی در *الهیئة و الاسلام* با شواهدی از لغت عرب، آن را در معنای «به گردش درآورد» به کار برده و گفته است: «دحو، گردشی است که چیزی ضمن گردش بر دور خود بر محور دیگری نیز بچرخد و حرکت کند، مانند فریره، و این معنی کاملاً مبین کیفیت گردش زمین است و مطابق اکتشافات جدید از معجزات علمی قرآن محسوب می‌شود.» (شریعتی، بی‌تا، ص ۴۴)

مسئله دحو الارض در کلام شریعت ما لفظاً و معنأً امر متواتری است و اختلافی که هست در حقیقت، ناشی از اختلاف در معنای دحو است.

به طور کلی، مسلمان‌ها تا امروز لفظ دحو را به معنی بسط و گستردن برده‌اند، اما پس از رجوع به کتب لغت عرب و مواضع استعمال این لفظ و مشتقاتش می‌بینیم که آن را در اکثر یا همه لغات و استعمالات معنای دیگری است و آن راندن و جنباندن است. مرحوم شهرستانی در کتاب *اسلام و هیئت*، شواهدی اقامه کرده مبنی بر اینکه مقصود شارع مقدس اسلام از استعمال لفظ دحو، همان حرکت وضعی و انتقالی کره زمین بوده است. از جمله این شواهد عبارت‌اند از:

۱. عبارت *قاموس* است که می‌گوید: «دحیت الابل»: راندم شتر را، و «مدحاة»: چوبی است که اطفال بر روی زمین به چرخ در آورند چنان‌که بر هر چه عبور کند، آن را با خود کشد و حرکت این بازیچه هم مانند حرکت زمین مرکب از حرکت وضعی و انتقالی است. (فیروزآبادی، بی‌تا، ماده دحو)

۲. در *مفردات* راغب است که: «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» یعنی زمین را از مقر خود زایل کرد. این تفسیر مأخوذ از قول عرب است که می‌گویند: «دحا المطر الحصا عن وجه الارض فیدحو ترابها و منه ادحی النعام» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۸) و بدیهی است که جابه‌جا شدن سنگ و خاک از روی زمین مستلزم این است که اجزای آن غلطان شود و همین خود مشتمل بر حرکت وضعی و انتقالی است.

۳. یکی از صفات و لقب‌های مشهور حضرت امیر علیه السلام «داحی باب خیبر» است یعنی پرتاب کننده درب خیبر و غالباً هر چیزی که پرتاب شود، به دور خود چرخ هم می‌زند.

در این باره آثار و اشعار فراوانی وارد شده و «دحو باب خیبر» با معنی گسترش، سازش ندارد.

۴. در *صحاح جوهری* این عبارت آمده است که «الادحوة مبيض النعام فی الرمل لانها تدحوة عند حفرها برجلها ثم تبيض فیه» و روشن است که چون شتر مرغ

۱. باران، سنگ‌ریزه و خاک را از روی زمین راند و پنجه شتر مرغ خاک را از جا برانگیخت.

ریگ‌ها را برای تخم گذاردن پس می‌زند، ناچار ریگ‌ها غلطان می‌شود مانند زمین حرکت و چرخش پیدا می‌کند. همچنین است غلطاندن شتر مرغ تخم خود را. (ابن حماد جوهری، م ۳۹۳ ق)

۵. در کتاب *اقرب الموارد* چنین می‌خوانیم: «دحا المطر الحصى عن وجه الارض دفعها؛ و يقال لللاعب بالجوز ابعده المدى و ادحه ای ارمه و مر الفرس يدحو دحواً رمی بیدیه رمياً»^۱ پس استعمال لغت دحو در مورد سنگریزه و گردو و خاک معنی حرکت دادن و غلطاندن را می‌رساند مثل حرکت و غلطیدن زمین در فضا.

۶. روایتی طولانی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده تا آنجا که می‌فرماید: «فلما خلق الله الارض دحاها من تحت الكعبة ثم بسطها على الماء فاحاطت بكل شيء»^۲ در این خبر هم دحو به معنی تحریک است نه بسط، زیرا اگر به معنی بسط بود دیگر از ذکر جمله «ثم بسطها» بی‌نیاز بود، چه آنکه عطف بسط بر دحو، دلیل مغایرت این دو لفظ است، به‌خصوص چون به وسیله حرف «ثم» عطف کرده که برای ترتیب و تأخر زمان معطوف از معطوف علیه است. این خبر به قرینه «فاحاطت بكل شيء» دلالت بر کرویت زمین نیز دارد، زیرا احاطه جسم کنایه از گردی آن است.

مقصود از شیء قطعاً اجزای زمین است و ترتیب تکون زمین در این خبر، موافق آرای متأخران است که گویند زمین اول به وجود آمد و سپس متحرک و غلطان شد و از این حرکت و غلطیدن کرویت پیدا شد.

۷. شهرستانی به نقل از ابن اثیر در حدیثی از ابن عمر آورده است: «بارانی آمد که سیلش بطحا را حرکت داد» و از این قبیل است حدیث ابی رافع که گویند: «در زمان کودکی با حسن بن علی (علیه السلام) لعب مداحی می‌کردیم» و مداحی عبارت از سنگ‌پاره‌هایی است مدور به شکل گلوله که اطفال گودالی کنده آن سنگ‌ها را به

۱. دحو را در عبارت مذکور استعمال کرده‌اند به معنی راندن باران ریگ را از روی زمین، و در گردوبازی به معنی انداختن گردو، و در دویدن اسب به معنی افکندن او دست‌های خود را.

۲. پس هنگامی که خدا زمین را آفرید آن را از زیر کعبه حرکت داد پس از آن پهنش نمود، پس زمین بر همه چیز احاطه کرد.

جانب آن رانند و سنگ هر کس در گودال افتاد او برده است، و دحو آن است که بازیگر، سنگ و گردو را بیندازد، و از ابن مسیب پرسیدند: دحو حجاره چه صورتی دارد؟ گفت: باکی در آن نیست و مقصود سنگ اندازی است.

با این توضیح، تفسیری که برای لفظ دحو بیان شده، از آیه شریفه حرکت وضعی و انتقالی زمین در فضا استفاده می‌شود. مؤید این تفسیر جمله «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا» است که بعد از جمله «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» ذکر شده، زیرا جوشیدن چشمه‌ها و رشد گیاهان و درختان و سایر تغییرات آن‌ها نتیجه حرکت شبانه‌روزی و سالیانه زمین است، به ملاحظه انقلاب طبایع و اختلاف فصول و احوال، خلاصه همه استشهادات مزبور، اثبات استعمال لفظ دحو در معنی حرکت گردش است که در این صورت، آیات شریفه دلیل بر این خواهد بود که زمین در فضا متحرک و غلطان است. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۴۲ش، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۳)

آیات ذیل، مبین حرکت وضعی و انتقالی زمین است:

مرسلات: ۲۵، شمس: ۶، نمل: ۸۹، نبا: ۷، نحل: ۱۵، انبیاء: ۳۱، لقمان: ۱۰، ناظر به حرکت وضعی زمین، و آیات ملک: ۱۵، مرسلات: ۲۵، شمس: ۶، نمل: ۸۹، فصلت: ۱۱ مبین حرکت انتقالی آن.

در مورد حرکت‌های دیگر زمین آیاتی مانند زخرف: ۱۰، طه: ۵۳، نبا: ۶، بقره: ۲۲.

«وَالَّتِي فِي الْأَرْضِ رَوَّاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.» (نحل: ۱۵)

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ

النُّشُورُ.» (ملک: ۱۵)

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا.» (نبا: ۶)

«وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا.» (شمس: ۶)

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا.» (نازعات: ۳۰) مورد استناد واقع شده است. (رضایی

اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۷۲)

دحو که فقط در این سوره آمده، و از جهت لفظ و معنا به «طحا» که در سوره

شمس آمده، شبیه است. اگر «دحو» از «دحو» به معنای به شدت پرتاب کردن باشد،

نظر آیه به مرحله نخستین خلقت و جدا شدن زمین از منشأ اصلی خود می‌باشد (و پرتاب گوی ملازم با حرکت انتقالی و وضعی است)، و اگر به معنای گستردن و آماده کردن باشد، نظر آیه به دوره‌ای است که زمین سرد شده و سطح آن از مواد خاک و عناصر اولیه، آماده برای ظهور برکات و رحمت خداوند و زندگی شده است. (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶)

راغب در مفردات می‌نویسد: «معنای لغت طحو مثل لغت دحو است و آن توسعه چیزی و حرکت دادن آن است» و در جای دیگر در مورد لغت دحا می‌گوید: «حرکت دادن زمین از محل خود است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۸)

سید هبة‌الدین شهرستانی معتقد است که اولین کسی که آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین دانست، علامه سید محمد حسین مرعشی شهرستانی (متوفای ۱۳۱۵ق) در رساله مؤلف بود که به زبان پارسی منتشر شده است. (شهرستانی، ۱۳۴۲ش، ج ۱، ص ۵۱)

در تفسیر نمونه، کلمه «طحاها» را به معنای گستردن و خروج زمین از زیر آب می‌داند، ولی با ذکر معنای «راندن» می‌گوید که برخی معتقدند این تعبیر، اشاره اجمالی به حرکت انتقالی و وضعی زمین دارد و این احتمال را رد نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۷، ص ۴۴)

مرحوم شهرستانی از حدیث «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنَى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مَنَى إِلَى عَرَافَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَافَاتٍ إِلَى مَنَى...» چنین اظهار می‌کند که خدا اول سبب و علت حرکت را در محل کعبه از زمین ایجاد کرد، پس به حرکت در آورد زمین را از زیر کعبه به سمت شرق آن که منا باشد و سپس به سمت شرق منا که عرفات باشد و همچنین از عرفات آن را حرکت داده برگرداند به موضع کعبه و منا برگرداند در نتیجه گردش وضعی شبانه‌روزی زمین تکمیل گردید.

اگر دحو به معنی بسط و کشش باشد، مسلماً تخصیص جهت منا از بین سایر جهات عبث و بیهوده خواهد بود. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۴۲ش، ج ۱، ص ۱۹۴)

روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرد شامی از او پرسید چرا مکه را مکه نامیدند؟ امام فرمود: برای اینکه خدا زمین را از زیر کعبه حرکت داد؛ و آنچه در تفاسیر از دحو الارض به بسط و گسترش یاد می‌کنند، منافی این معنا نیست، زیرا هر بسط و انبساطی ملزم به حرکت و اضطراب است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۳۰، ص ۹۰)

«بک» و «مک» و «دحو» و «دح» و امثال آن، همه به معنی تحریک خاص استعمال می‌شود و به همین مناسبت است که این الفاظ بر محل کعبه اطلاق شده است.

(شهرستانی، ۱۳۴۲ش، ج ۱، ص ۱۹۶)

احادیث دحو الارض بیان‌کننده حرکت زمین از زیر کعبه است که قرآن قبل از همه به حرکت کردن و حتی به حرکات وضعی و انتقالی و غیره زمین اشاره کرده است. (پاک‌نژاد، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۱۳۵)

بررسی محتوی احادیث دحو الارض

۱. مطابقت احادیث با قرآن:

موضوع چگونگی پیدایش جهان همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی اشاراتی به این مسئله کرده است. مفسران و صاحب‌نظران در این باره به آیات زیر توجه کرده‌اند:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (فصلت: ۱۱)

«فَارْتَبَّبُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (دخان: ۱۰)

«أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ

شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰)

این آیه به خوبی، انبساط جهان را می‌رساند.

«وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷)

قرآن مفهوم دودی را که آسمان‌ها از آن به وجود آمده است (فصلت: ۱۱) و یا معنای دوختن و شکافتن را روشن بیان نکرده است. (انبیاء: ۳۰) همچنین مفهوم آبی را که هستی از آن ایجاد شده، معین نشده است. (هود: ۷)

«ثم أنشأ سبحانه فتقّ الأجواء و شقّ الأرجاء و سكّك الهواء... و رقیم مائراً.»
(شهیدی، ۱۳۷۰، خطبه ۱)

بدین سان از منظر علی علیه السلام آفرینش از جو، فضا و هوا آغاز شده است، و به احتمال قوی این موضوع همان ماده گازی است که در دو آیه از آیات قرآن با واژه دود (= دخان) آمده است.

بنابراین، دین و علم در این نکته متفقاند که هستی از یک ماده یا یک اصل به وجود آمده، سپس به عوالم دیگری تقسیم شده است.

علم جدید در مورد ماده می گوید: گازی بود که فضا را پر ساخت. فضای کیهانی آکنده از گازی است که در آن پخش شده و حاوی ذرات بسیار از عناصر سنگین و به صورت ابرهای خاکی است، و همان طور که ذرات آب در داخل ابر انباشته می شود و منعقد می گردد، این ذرات نیز منعقد می شود و به صورت مه غلیظ درمی آید. پس منظور از آب که در آیه قرآن آمده، همان آب معروف است و چیزی دیگر نیست.

پس باید معنای عرش را در آیه «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» جست وجو کرد تا معنای درست آن به دست آید. عرش در لغت دارای چند معناست. جوهری و دیگران می گویند: عرش تخت پادشاهان است. در تنزیل آمده است: «نَكَّرُوا لَهَا عَرْشَهَا» (نمل: ۴۱) عرش به معنای سقف خانه نیز آمده است و جمع آن را عروش می گویند.

عرش، در نام مکه نیز آمده است، بنا را نیز عرش گویند. ابو عبیده در سخن خداوند گفته است: «معروشات و غیر معروشات»، خداوند در مورد قریه ای که خالی از سکنه شده بود، می فرماید: «و هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا...» (بقره: ۲۵۹) عرش، معنای ملک و سلطنت نیز می دهد. عرش به معنای عرش خدا که فرشتگان روز رستاخیز آن را حمل می کنند، نیز آمده است: «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ...» (حاقه: ۱۷)

از بین معانی عرش، ملک که عبارت از اجرام آسمانها و زمین و هرچه در میان آنهاست، چون قابل دید و محسوس است و همچنین معنای عرش به بنا، که عبارت از ایجاد آسمانها و زمین و برپاداشتن آنهاست، قابل قبول است. به این ترتیب،

معنای «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» یعنی خدا ملک خود را بر روی آب نهاده است. ملک خدا آسمان و زمین است که بر روی آب بنا شده است.

به این ترتیب خداوند نخست آب را آفرید و همراه آن عناصر دیگر را آفرید، سپس در آن گرما نهاد و از آن بخار خارج کرد. آن بخار انباشته شد و خداوند از آن بخار انباشته، عرش خود را بنا نهاد که ملک آسمان‌ها و زمین است. (الخطیب، ۱۳۶۲ش، ص ۸۳ - ۹۲)

عرش خدا بر آب بود، و این جمله دلالت دارد بر آنکه عرش و آب پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین وجود داشته، و آب به قدرت پروردگار متعال در جایگاه دیگری بوده که خداوند به کمال قدرت خویش آن را در آن جایگاه نگاه می‌داشته، و این خود بزرگ‌ترین عبرت برای منکران است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۱۸)

گرچه این مطلب یعنی کشیده شدن و گسترانده شدن زمین در مرحله اول عجیب به نظر می‌رسد، اما تعریف واضح‌تر آن این است که گفته شود: پس از آنکه تمام سطح کره زمین به مدت طولانی در زیر آب فرو رفته بود و خداوند خواست تا آن را از زیر آب بیرون آورد که صحنه زندگی موجودات مهیا گردد، اولین نقطه‌ای که از زیر آب سر بیرون آورد، همان مکان مقدس کعبه و بیت الله الحرام بود. این واقعه نشان دهنده اهمیت این نقطه و مرکزیت آن برای همه عالمیان است.

نکته جالب اینجاست که پیدایی تمام این خشکی‌ها در یک زمان رخ نداده بلکه از نقطه‌ای شروع و ادامه پیدا کرده است و این نقطه آغازین، همان نقطه‌ای از زمین است که محل اجتماع مسلمانان و طواف به دور آن، یعنی کعبه یا خانه خداست. با توجه به آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَلَدُ مَبْرُكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶) یکی از نام‌های شهر مکه، ام القری است و در دو آیه از قرآن مجید به این نام اشاره شده است:

«وَلِيُذَكِّرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (انعام: ۹۲)

ام القری یعنی مادر آبادی‌ها و اهمیت مرکزیت و اصالت شهر مکه در مقایسه با سایر شهرها و آبادی‌های دیگر را نشان می‌دهد.

۲۹۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که این شهر از چه ویژگی‌ای برخوردار است که شایسته چنین نامی است؟ در پاسخ به این پرسش به ویژگی‌هایی مانند شرافت کعبه بر بیت المقدس، قدمت کعبه، ملاک شرافت آن بر بیت المقدس، اختصاص کعبه برای تمامی انسان‌ها، برپایی مراسم حج در خانه خدا، از زمان حضرت آدم علیه السلام، هدایت بودن کعبه برای تمام مردم، می‌توان اشاره کرد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۴)

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کردند که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیش از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد. (سید رضی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۸۹، خطبه ۱۹۲)

همه این موارد می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه اولین موضعی که از زمین خلق شد، موضع خانه کعبه بوده است.

به این ترتیب بسط یافتن زمین از زیر کعبه مخالفتی با کتاب الهی ندارند.

۲. مطابقت احادیث با سنت متواتر:

احادیث گوناگون بر گسترش زمین از زیر کعبه دلالت دارد از جمله:

۱. روی عن الحسن بن علی الوشاء: قال: «كنت مع أبي و أنا غلام فتعشينا عند الرضا عليه السلام ليلة خمسة و عشرين من ذى القعدة فقال له: ليلة خمسة و عشرين من ذى القعدة ولد فيها ابراهيم عليه السلام، و ولد فيها عيسى بن مريم عليه السلام وفيها دحيت الارض من تحت الكعبة فمن صام ذلك اليوم كان كمن صام ستين شهرا.» (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۴)

«از حسن بن علی و شأ روایت شده است که گفت: من کودک بودم که با پدرم در شب بیست و پنجم ماه ذیقعدة در خدمت امام رضا علیه السلام شام می‌خوردیم، پس فرمودند که امشب حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام متولد شده‌اند و زمین از زیر کعبه پهن شده است. پس هر کس روزش را روزه بدارد چنان است که شصت ماه را روزه داشته است.»

۲. قال قتاده و روی اصحابنا: «إنَّ أوَّلَ شَیْءٍ خَلَقَ اللهُ مِنَ الارضِ مَوْضِعَ الكَعْبَةِ، ثُمَّ دَحِيتِ الارضُ مِنْ تَحْتِهَا.» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۵)

اولین چیزی که خدا از زمین خلق کرد، موضع خانه کعبه بود، سپس زمین را از زیر آن گسترش داد.

۳. عن عبدالله بن عمر، و مجاهد و السدی: «أنه أول بيت وضع على وجه الماء عند خلق الأرض و السماء، و قد خلقه الله تعالى قبل الأرض بألفي عام و كان زبدة بيضاء على الماء ثم دحيت الأرض تحته.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۲۵)

از عبدالله بن عمر و مجاهد و سدی روایت شده: خانه کعبه اولین خانه‌ای است که هنگام خلقت زمین و آسمان بر آب وضع شده، و خداوند آن را قبل از زمین به هزار سال آفریده است؛ و آن کف سفیدی بر آب بود سپس زمین از زیر آن گسترش یافت.

۴. روی عن موسی بن جعفر علیه السلام أنه قال: «فی خمسة و عشرين من ذی القعدة أنزل الله عزوجل الكعبة البيت الحرام فمن صام ذلك اليوم كان كفارة سبعين سنة، و هو أول يوم انزلت فيه الرحمة من السماء على آدم عليه السلام.» (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳، جزء ۱۶۸)

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که گفته است: در بیست و پنج ذی القعدة خداوند عز و جل کعبه را فرود آورد پس هر کس در این روز روزه بدارد، کفاره هفتاد سال می‌باشد، و آن اولین روزی است که رحمت از آسمان بر آدم نازل شد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آیاتی که درباره خلقت آسمان و زمین نازل شده، این نکته به دست آمد که قبل از خلقت آسمان و زمین، توده‌ای از گازهای گسترده و عظیم وجود داشت، و زمین و آسمان به هم متصل و چسبیده بودند و در اثر انفجارهای پی در پی از هم شکافته و کهنکشان و منظومه و کرات دیگر به وجود آمده که با نظریه مشهور علمی، یعنی انفجار بزرگ، همخوانی دارد.

اگر دحو را به معنای به شدت پرتاب کردن بگیریم، مربوط به مرحله نخستین خلقت و جدا شدن زمین از منشأ اصلی خود می‌باشد (و پرتاب گوی ملازم با حرکت انتقالی و وضعی است). و اگر به معنای گسترده و آماده کردن باشد، مربوط به دوره‌ای است که زمین سرد شده و سطح آن از مواد خاک و عناصر اولیه و آماده برای ظهور برکات و رحمت خداوند و زندگی شده است. به این ترتیب، انبساط زمین به وسیله غلتانیدن و چرخش به وقوع پیوسته یعنی (حرکت وضعی زمین) و آنچه در تفاسیر از دحو الارض به بسط و گسترش یاد می‌کنند، منافی معنای حرکت نیست، زیرا هر بسط و انبساطی ملزم به حرکت و اضطراب است. بنابراین هم می‌توان معنای گسترش و هم حرکت زمین را از آن افاده کرد.

احادیث دحو الارض ممکن است از نظر رجالی ضعیف باشد، اما متن آن با قرآن و سنت همخوانی دارد، و می‌تواند اشاره‌ای به عظمت قرآن داشته باشد، زیرا قرآن در عصری که مشهور دانشمندان، مفسرین نظریه سکون زمین بطلمیوسی بودند، شجاعانه و با صراحت برخلاف آن سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن‌ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید.

حرکت و گسترش زمین از زیر کعبه با حقایق علمی و تاریخی منافات ندارد. شاید هم بیان این مفهوم، در توجه دادن انسان‌ها به خانه خدا و این مورد که هستی از ذات اقدس الهی حیات گرفته است، مفید باشد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ق.
۴. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی؛ جامع الرواة؛ قم: نشر آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۵. اسدیان (ابراهیم‌زاده)، خدیجه؛ شناخت زمین؛ ج ۲، بی‌جا، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، ۱۳۷۱.
۶. بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین؛ علل الشرایع؛ تصحیح شیخ حسین الاعلمی، ج ۱، بی‌جا، نشر علمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

کاوشی در حدیث دحو الارض □ ۲۹۳

۷. پاک‌نژاد، سید رضا؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر؛ یزد: نشر بنیاد فرهنگی شهید دکتر پاک‌نژاد، ۱۳۶۱ش.

۸. حسن بن زیدان، جمال‌الدین ابی منصور؛ متقی الجمان؛ چ ۱، قم: نشر جامعه المدرسین، ۱۳۶۲ش.

۹. حسن‌زاده آملی، حسن؛ دروس هیئت؛ چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

۱۰. حسینی تفرشی، سید مصطفی بن حسین؛ نقد الرجال؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.

۱۱. الخطیب، عبدالغنی؛ قرآن و علم امروز؛ ترجمه اسدالله مبشری؛ چ ۱، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۲.

۱۲. دالکی، احمد؛ زمین در فضا؛ چ ۱، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۵.

۱۳. دگانی، مایر؛ نجوم به زبان ساده؛ ترجمه محمدرضا حیدری خواجه‌پور، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۱.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داودی، نشر طلیعه نور، ۱۴۲۷ق.

۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن؛ چ ۴، رشت: نشر کتاب مبین، ۱۳۸۳ش.

۱۶. زمانی قمشه‌ای، علی؛ هیئت و نجوم اسلامی؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.

۱۷. سید رضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ چ ۱، بی‌جا: نشر لاهیجی، ۱۳۷۹ش.

۱۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ چ ۱، بی‌جا: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

۱۹. شریعتی، محمدتقی؛ تفسیر نوین؛ بی‌جا: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، بی‌تا.

۲۰. شهرستانی، سید هبه‌الدین؛ اسلام و هیئت؛ ترجمه و باورقی اسماعیل فردوس فراهانی و

سید هادی خسروشاهی، تبریز: نشر کتابفروشی صابری، ۱۳۴۲ش.

۲۱. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

۲۲. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.

۲۳. صباغ کاشانی، افسر؛ اعجاز علمی قرآن؛ پایگاه حوزه، شماره ۵۰، ۱۳۸۷. آدرس:

HAWZAH.NET

۲۴. صفا، ذبیح‌الله؛ احوال و آثار ابوریحان بیرونی؛ چ ۲، بی‌جا: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶.

۲۵. طالقانی، محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.

۲۶. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ چ ۲، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۶۵ش.

۲۹۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

۲۷. طوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن؛ *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چ ۱، بی جا: نشر اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۲۸. _____؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*؛ چ ۱، بی جا: نشر فقاهاه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. سید رضی؛ *نهج البلاغه*؛ ترجمه جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب، ۱۳۷۰.
۳۲. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۴. فیروزآبادی، مجدالدین؛ *قاموس المحيط*؛ بیروت- لبنان: دار المعرفه، بی تا.
۳۵. قرشی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ چ ۴، بی جا: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۶. کلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ *الفروع من الکافی*؛ چ ۵، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ق.
۳۷. گاموف، ژرژ؛ *آفرینش جهان*؛ ترجمه رضا اقصی، بی جا: نشر جامی، ۱۳۶۳ش.
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۱. مؤسسه الامام الصادق علیه السلام؛ *موسوعة أصحاب الفقهاء القرن*؛ چ ۱، بی تا.
۴۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*؛ چ ۵، بی جا: بی تا، ۱۴۱۳ق.
۴۳. مهروش، فرهنگ؛ «محمد بن شیبانی محدثی از مکتب ری در نسل مشایخ شیخ صدوق»؛ مجله علمی- پژوهشی حدیث پژوهی، شماره دوم، ۱۳۸۸.
۴۴. مهیار، رضا؛ *فرهنگ ابجدی عربی- فارسی*؛ چ ۱، بی جا: نشر اسلامی، ۱۳۷۰.
۴۵. نجاشی، شیخ ابی العباس احمد بن علی؛ *رجال نجاشی*؛ تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، چ ۷، بی جا: نشر اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۴۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ *تفسیر راهنما*؛ چ ۲، بی جا: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ش.